

گهرهای فراوان بر بام شعر گلچین (بررسی و تحلیل عواطف و درون‌مایه‌های شعر گلچین گیلانی)

زهرا سجادی**

دکتر محمود حسن آبادی*

چکیده

عاطفه از بخش‌های مهم شعر است و غالباً اصلی‌ترین هدف شاعر از سرودن شعر انتقال عواطف و احساسات است. در واقع میزان تأثیر پذیری هر شاعر از محیط خارج و ترکیب آن با تجربیات قبل و بازسازی تصویری نو در ذهن، عاطفه‌ی او نامیده می‌شود؛ به این ترتیب میان شاعران از جهت نوع عاطفه و بیان آن و نیز تأثیرگذاری بر خواننده تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. از آنجا که عاطفه و درون‌مایه‌ی شعر معلول تجارب شخصی شاعر است، با بررسی و تحلیل عواطف و درون‌مایه‌های یک شعر می‌توان برخی از زوایای مبهم ذهن و زندگی شاعر آن را روشن نمود. مجدالدین میرفخرایی (گلچین گیلانی) یکی از شعرای تأثیرگذار در گسترش شعر معاصر فارسی است. در این جستار ابتدا مختصری از زندگی گلچین گیلانی آورده‌ایم؛ آنگاه همراه با شاهد مثال‌هایی، به روشی توصیفی به عواطف و درون‌مایه‌های شعر گلچین از جمله عشق، غم و اندوه، امید و نومیدی، یادها و خاطره‌ها، وطن، تقدیر، مرگ و زندگی و راز هستی پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: گلچین گیلانی، عاطفه، درون‌مایه، صمیمیت.

* Email: mahmood@hamoon.usb.ac.ir

** Email: sajjadi_98@stu.ac.ir

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۷

مقدمه

عاطفه حالتی خاص از احساس، اعم از غم و اندوه، شادی و سرمستی، اعجاب و تحسین و ... است که شاعری از یک حادثه در خود می‌یابد و تلاش می‌کند آن را با خواننده به مشارکت بگذارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۷) عاطفه مهم‌ترین عنصر در میان عناصر سازنده‌ی شعر است و خواننده بیشترین تأثیر را از جنبه‌ی عاطفی آن می‌گیرد زیرا «زبان عاطفی، زبان ادبیات است و هدف آن برانگیختن و بیان احساسات و ایجاد عکس‌العمل‌های عاطفی نسبت به موضوع است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۱۱). زمینه‌های زندگی، تفکرات و باورهای شاعر عواطف او را تشکیل می‌دهند. «انفعال‌های نفسانی از قبیل اندوه، شادی، یأس، امید، خشم و حیرت [...] از عناصر مهم شعر است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۸۲).

مجدالدین میرفخرایی (گلچین گیلانی) به سال ۱۲۸۸ در رشت به دنیا آمد؛ تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و تحصیلات متوسطه را در تهران گذراند؛ در سال ۱۳۱۲ خورشیدی همراه دیگر دانشجویان اعزامی به اروپا رفت؛ و پس از چند ماه اقامت در انگلستان، از ادبیات به پزشکی تغییر رشته داد. با آغاز جنگ جهانی دوم و بازگشت اجباری دانشجویان ایرانی، گلچین با وجود سختی‌های زیاد همچنان در لندن ماند و به ایران بازنگشت. پس از جنگ، تحصیلات خود را با جدیت بیشتری پی گرفت و سرانجام در سال ۱۹۴۷م. در رشته‌ی پزشکی عمومی و تخصص بیماری‌های سرزمین‌های گرمسیری فارغ‌التحصیل شد. سپس همان‌جا در لندن مطبی تأسیس کرد و مشاور پزشکی سفارت ایران شد. سرانجام در ۲۹ آذر ۱۳۵۱ در شصت و سه سالگی به سبب سرطان خون زندگی را در لندن بدرود گفت و در گورستان پانلی به خاک سپرده شد. گلچین گیلانی از دوران کودکی به شعر و ادبیات علاقه داشت. او سرودن شعر را در ایامی که هنوز دانش‌آموز بود، شروع کرد و اشعاری در روزنامه‌های محلی رشت به طبع رساند. دوران کودکی و نوجوانی شاعر در زادگاهش، نفوذ و تأثیری فراوان در ذهن و زبان او در تمام ادوار شاعری‌اش گذاشت. از آن پس تا اواخر عمر فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر از دل مشغولی‌های اساسی میرفخرایی به حساب می‌آمد [در مورد زندگی گلچین گیلانی، رک: فخرایی (۱۳۵۶)، عابدی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۹) و تذکره الشعرا ی گیلان (۱۳۳۵)].

پیشینه تحقیق: گلچین گیلانی از شاعران تأثیرگذار معاصر است که برخی شعرهای خاطره

انگیز او همچنان در یادها باقی است. با وجود این، تاکنون، به جز یکی دو مقاله ی پراکنده از جمله عابدی (۱۳۷۱: ۴-۵۱) و خسروی شکیب (۱۳۹۰: ۷۶-۶۱)، تنها یک اثر مستقل، درباره ی او نوشته شده است (با ترانه ی باران از کامیار عابدی؛ ۱۳۷۹). بخش اعظم این کتاب در مورد زندگی میرفخرایی است و تنها بخش کوچکی از آن به بررسی شعر او اختصاص یافته است. با توجه به جایگاه گلچین گیلانی در شعر معاصر و ویژگی های خاص شعر او که تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، انجام چنین تحقیقی در زمینه ی معرفی و توصیف عواطف و درون‌مایه‌های شعر گلچین گیلانی ضروری به نظر می‌رسید.

عاطفه و درون‌مایه در شعر گلچین

با توجه به تأثیر متفاوت هر پدیده بر ذهن هنرمند، هر شاعری از عاطفه ی خاص خود برخوردار است، و بیان این تأثیرها و تأثرها که نشأت گرفته از محیط پیرامون شاعر همراه با تجربیات شخصی اوست، درون‌مایه‌های متفاوتی را به خواننده می‌نمایاند. دوری از ایران، گلچین را از همگام شدن با جریان‌های ادبی دور کرده بود اما وی «جزو نخستین موج شاعران متغزل و رمانتیک پیرو نیما در دهه‌های ۲۰ و ۳۰» به حساب می‌آید (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۹۹). تجربه ی شعری گلچین تا قبل از سرودن شعر معروف «باران» هنوز به پختگی نرسیده بود اما «بعد از سرودن باران در زمره ی رمانتیک‌ها شناخته شد» (همان: ۱۹۹)؛ و به تعبیر شفیع کدکنی «صدای دلپذیر رمانتیسیم» از اشعار گلچین شنیده می‌شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۷).

مخاطب با خواندن اشعار گلچین به راحتی با مفاهیم و مضامین شعری او ارتباط برقرار می‌کند. این مضامین شعری در دوره ی اوّل شاعری‌اش (در دوره ی قبل از عزیمت به اروپا) بیشتر اخلاقی و اندکی اجتماعی است. دوره ی دوم شاعری او را می‌توان از اواسط سال ۱۳۱۲ (بعد از عزیمت به اروپا) در نظر گرفت. این دوره بارورترین دوره ی شاعری وی بود و نخستین دفتر شعرش، نهفته، در همین دوره در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به چاپ رسید. درون‌مایه‌های این دفتر بیشتر عاطفی و احساسی و اغلب انسانی است همچون مرگ و زندگی، فانی بودن دنیا و لزوم دوری از تعلقات دنیوی. تا قبل از چاپ این نخستین دفتر، اشعاری به صورت پراکنده از وی منتشر شد. در مجموع، بیان عواطف شخصی، احساسات و هیجانات (به صورت

مستقیم یا با الهام از طبیعت) و تأثیر از جنگ جهانی دوم در کنار مضامینی مانند مرگ و زندگی از جمله درون‌مایه‌های این اشعار است.

منظومه‌ی مهر و کین که با تأثیر از جنگ جهانی دوم سروده شده، با زبانی روایت‌گونه، همراه با گله و شکایت به دنبال بیان این نکته است که عشق و مهرورزی انسان‌ها به یکدیگر فراموش شده و کین‌توزی و خودپرستی جای آن را گرفته است. در این منظومه گلچین به بازنویسی داستان «آدم و حوا» و «رستم و سهراب» پرداخته است.

گلچین در دهه‌ی آخر زندگی، دفتر «گلی برای تو» را سرود. عشق، امید و نومیدی، زندگی و مرگ، غم و اندوه از جمله مضامین این دفتر است. برخی بر آنند که «گلچین در شعرهای نخستین، شاعری بود رمانتیک، با روحیه‌ای شاد و بیانی کم و بیش ابتکاری [اما در] آخر عمر شاعری است سخنور و نظم‌پرداز سطحی، که در بهترین کارهای خود زیر نفوذ زبان انگلیسی و شعر اروپایی است» (عابدی، ۱۳۷۹: ۶۸). اشعار گلچین با احساسات و عواطف نرم و معتدل همراه است و از قضا «موفق‌ترین بخش شعر گیلانی همین سطح عاطفی آن است. او شاعر تغزلات رمانتیک است. ذهنیت عاشقانه‌ی او لطیف و دل‌انگیز است...» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). عاطفه حاصل تجربه‌ی شاعر است. شاعر سعی می‌کند در فرصت کوتاه زندگی، نقشی از آن را، آنچنان که خود تجربه کرده، به دیگران نشان دهد. گلچین نیز تلاش کرده تصاویر و تجارب عاطفی خود را در شعرش وانماید. در این حوزه، برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر گلچین به قرار زیر است:

تأثیرپذیری از اقلیم خویش

بی‌گمان ذهن شاعر که از محسوسات مختلف تلفیق و تألیفی به عمل می‌آورد و در ادای معانی از آنها مدد جوید، تحت تأثیر محیط و مشهودات خویشتن است» (یوسفی، ۱۳۶۴: ۹).

گلچین در گیلان به دنیا آمد و سال‌های اوّلیه‌ی زندگی را که سال‌های شکل‌گیری شخصیت است، در آنجا سپری کرد. از این رو در شعرش به آن اقلیم توجه ویژه‌ای دارد. اشعارش نشأت گرفته از محیط سرسبز و زیبای‌های طبیعی زادگاهش است. بسامد کلماتی نظیر، جنگل، چشمه، آبشار، شکوفه، ابر، باران، درخت در اشعار او بسیار بالاست. گرچه واژه‌های بومی و محلی در اشعار گلچین چندان دیده نمی‌شود اما طراوت و شادابی، روحی

غالباً لطیف و سرشار از زندگی و امید، و نیز فراوانی تصاویر برگرفته از زادگاهش، گیلان خود می‌تواند نشانی از اقلیم‌گرایی وی باشد.

تأثیر اقلیم و محیط گیلان به شعر او طراوت و حالت خاصی بخشیده که با شعر بسیاری از دیگر گویندگان فرق دارد. برخی شعرهای گلچین را که می‌خوانیم مثل این است که در جنگل‌ها و نواحی ساحلی دریای مازندران به سیر و گردش سرگرم ایم. وصف طبیعت در شعر گلچین رنگی محلی و اصیل پیدا کرده است» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۵۳۴)؛ شعر «باران» از معروف‌ترین آثار وی، نمونه‌ای خوب از این رنگ محلی و اصیل است که در آن به خلق تصاویر برگرفته از محیط خود می‌پردازد. وی به یاد زادگاهش چنین می‌سراید:

باز باران/ با ترانه/ با گهرهای فراوان/ می‌خورد بر بام خانه/بوی جنگل، تازه و تر/ هم‌چو می‌مستی دهنده/ بر درختان می‌زدی پر/ هر کجا زیبا پرنده (گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۱۵-۲۰۸)
 او حتی برای بیان عواطف و مضامینی نظیر مرگ و زندگی به طبیعت پناه برده است: روی چین‌های نازک هر برگ/ کشمکش‌های زندگانی و مرگ/ سرگذشت «خوش آمد» و «بدرود»/ خنده و اشک و ناله ی جانسوز/ داستان‌های دلکش دیروز/ یادگار گذشته‌ی نابود (همان: ۲۳۱)

عشق

در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس نیز عالمی دیگر و ضروریات دیگر دارد. شک نیست که در روح آدمی، احساس بیش از اندیشه نفوذ دارد، از این رو باید احساسات و هوس‌های روح را مورد بحث قرار داد» (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). یکی از ویژگی‌های شعر رمانتیک «توجه به احساسات و هیجانات فرد و نیازهای او برای بیان آزادتر و شخصی‌تر [است] (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

خواننده با شعرهای عاشقانه ی گلچین ارتباط برقرار می‌کند زیرا در این اشعار بیان مضمون با زبانی ساده و عاری از هرگونه پیچیدگی‌های لفظی و معنوی است؛ و از طرف دیگر صداقت و صمیمیت در اشعار او موج می‌زند. او شاعری است که دنیا را به سبک ساده و خاص خود می‌بیند و هنرمندانه آن را به شعرش انتقال می‌دهد:

از آن گلشن که بویی برده بودم/ برای تو گلی آورده بودم/ به ره پژمرد و اکنون در کفم نیست/ به جز خاری که از گل خورده بودم» (گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۸۹)

عشقی ساده و زیبا آرزویی است که می‌توان از اشعار گلچین به آن رسید زیرا او از زندگی چیزی جز سادگی و عشق نمی‌خواهد: گفتم به خویشتن که چه خوش روزی/ دارند این دو مرغک زرین پر/ گر زندگی ست، زندگی آنهاست/ پاکیزه و عفیف و بهشتی فر/ جز سادگی و عشق به دل‌شان نیست/ بی مکر و با محبت و خوش گهر» (همان: ۱۹۳) عشق آینه‌ی رنج‌ها و دردهای انسان است. شاعر در آسمان عشق به دنبال نیازش می‌گردد، اما این خورشید در سپهر جانش روشن نمی‌شود (همان: ۲۴۳). در خیالش به سوی خوشبختی پرواز می‌کند. با این همه تلاش، این «پرده ی پندار» نمی‌تواند به او کمک کند و حسرت در دلش باقی می‌گذارد (همان: ۲۵۲-۳) اما معتقد است:

تهی می‌سازد از خون جوانی/ دلم را یاد مرگ و زندگانی/ ولی یاد امید و دیدن تو/ مرا پر می‌کند از هستی نو» (همان: ۲۴۴)

گاه در درون‌مایه‌های شعری گلچین نوعی تناقض و یا آشفتگی مشاهده می‌شود. در جایی از یار دیرین دل نمی‌کند (همان: ۱۲۲) و در جایی دیگر از جای کهن و دلدار کهن اظهار آزرده می‌کند (همان: ۵-۱۳۴)

غم و اندوه

درون‌مایه‌هایی چون «تنهایی، فقدان بعضی از دوستان و افراد مورد علاقه، رنج و سختی‌های زندگی» دست به دست هم داده تا رگه‌هایی از اندوه در اشعار او دیده شود. شاید با توجه به این درون‌مایه‌ی شعر گلچین است که شفیعی کدکنی او را در کنار فریدون توللی در یک صف جای می‌دهد و می‌افزاید: «صف شعری ... که من با آنها گریسته‌ام مثل گلچین گیلانی، ...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۹). تنهایی، از بزرگ‌ترین دردهای انسان معاصر است. گلچین در زندگی شخصی، فرد موفق نبوده و از همان اوایل گرفتار «همسر بی‌دانش» و «همدل بی‌دلبر» شده است. «من» شاعر اغلب تنهاست. گاه از زبان آهویی می‌سراید:

زیر ابروی سفید کهکشان/ چشم مه پر بود از اشک روان.../ زیر اندوه بزرگ آسمان/ من چنان تنها، چنان بی‌خانمان/ (گلچین گیلانی، همان: ۱۵۶) یا «تندیس»ی را بر می‌گزیند تا از تنهایی و انزوای خود حرف بزند؛ یا خطاب به مرغ شبانه، خود را فراموش شده‌ای می‌پندارد که به دنبال همدمی نو می‌گردد. در پستی و بلندی این راه خود را «گم گشته ی سیه روزی» می-

داند که از بار سنگین روزگار، دوشش «پر زخم و دردناک» است (همان: ۲۱۶). گاه مرگ دلدار شادمانی را از او می‌گیرد (همان: ۷۰) و گاه فقدان عزیزان و دوستان سبب اندوه اوست؛ چنان که در فقدان «نیما» می‌سراید:

مرغی یکی دو بار سرود و پرید و رفت / پوسیده برگ‌های کهن را درید و رفت / رفت و به یادگار از او یک «فسانه» ماند / (همان: ۲-۹۱) و به یاد «صادق هدایت» غمش را چنین بیان می‌کند: آهسته پرده‌ها را دستی کنار برد / بر روی پلک، انگشتی چشم را فشرد / اشکی به گونه ریخت، از آن جا به شیشه خورد / مانند گل، دهان زنی بازگشت و گفت / زیر درخت خشک گل تازه‌ای شکفت / بیچاره یار من که گلش را ندید و مرد (همان: ۴-۹۳).

امید و نومییدی

تجربه‌های یأس‌آمیز و نگاه آکنده از نومییدی اگرچه در شعر گلچین رنگی پر درنگ نمی‌یابد، اما در حد شکوه‌ای ملایم ظهور می‌کند. مانند یادآوری خاطره‌ای تلخ اما کم‌رنگ؛ با این همه، همان خاطره‌ی تلخ را نیز یادگاری می‌داند در صحنه‌ی هستی (همان: ۳۲۳) در نظر او «مهر پایدار» زاییده شد اما دمی بیش نزیست (همان: ۳۰)؛ «گل‌های باغ او همه هستند مردنی» و امید نیک‌بختی برای او «خوابی بی سر و ته» شده بود. مانند «ستارگان شبگرد» گریه نیز به سراغ او می‌آمد و چاره‌ای بر آن نمی‌یابد:

من می‌گیرم، چه می‌توان کرد؟... / مانند ستارگان شبگرد / گاهی هم گریه می‌کند مرد / چون نیست همیشه شادمانی / در چشم سیاه زندگانی / مرد می‌گیرد، چه می‌توان کرد؟ (همان: ۱۴۰)

نومییدی از جمله در شعر «غار»، او را به انکار هستی و خالق آن سوق می‌دهد. در این شعر خود را در غاری تاریک می‌بیند که دست و پایش در بند و اسارت، در آسمان وجودش خورشید و ماه، تیره است: غار تاریک است... کوهستان بلند / من در آنجا، دست و پای من به بند / در سپهر جان من خورشید و ماه / تیره، مانند دو الماس سیاه / خون سرد آرزوی دردناک / می‌چکد از اختران بر روی خاک / (آربری، ۱۳۳۴: ۳۶).

اگر چه نوعی افسردگی و اندوه در اشعارش به چشم می‌خورد، اما هیچ وقت امید به زندگی را از دست نمی‌دهد (گلچین گیلانی، همان: ۳۲۶). در نظر او امید مایه‌ی زندگی است. زمانی خود را پیر شده از رنج‌ها می‌یابد ولی همچنان لبریز از زندگی است (همان: ۱۴۳).

گلچین این دیدگاه را هیچ گاه از دست نمی‌دهد؛ حتی در نومیدانه‌ترین لحظات زندگی، خوش‌بینی در دلش موج می‌زند: بشنو از من، کودک من / پیش چشم مرد فردا / زندگانی خواه تیره، خواه روشن / هست زیبا، هست زیبا، هست زیبا (همان: ۲۱۵)

با وجود حوادث تلخ زندگی، گلچین امیدش را از دست نداد و نشیب و فراز زندگی و نبرد و شکست در آن مانع او نشد. این پشتکار فراوان در اشعارش نیز انعکاس یافته است:

می‌روم، پیش می‌روم... این است / راه من، راه تازه، راه دراز / من نمی‌ترسم از نشیب و فراز / من نمی‌ترسم از نبرد و شکست / می‌روم، پیش می‌روم... هر گام / اختر دیگری ست در دل من / به! چه خوب است... می‌شود روشن / پیش پاهای من، سیاهی شام (همان: ۲۷)

شاعر حتی هنگامی که خسته و فرسوده می‌شود و حس می‌کند که «خورشید جوانی به پشت کوه رفته» و «چشم ماه، در زیر ابروی سفید کهکشان، پر از اشک روان» است، راهی ندارد جز به پیش رفتن (همان: ۱۵۶). با این همه سؤالی ذهنش را مشغول کرده است: پیوسته در نوردی و پیوسته در نبرد / از بهر چیست این همه کوشش و شتاب / از بهر آن که در پی من ابر و باد و آب / خوانند گاهگاه که: او مرد بود مرد (همان: ۲۱۸).

گلچین در دل طبیعت پاک و رازآلود تنها به سوی الطاف بی‌کران و جاودانه‌ی سرمدی چشم می‌گشاید و جز خوبی چیز دیگری به چشمش نمی‌آید: برگ خشکی یافتم در دفتر خود / از گلی گل چهره‌ای روزی به دستم داده بود / چند سال پیش؟ / یادم نیست / اما یاد دارم روز خوبی بود: / روز خوب کوتاهی، / چون روزهای خوب دیگر (همان: ۳۲۱)

قطعه‌ی «پرسش» شکوه‌ای است که گاه گاه به ناله مبدل می‌شود؛ گاه شاد است، گاه اندوهگین؛ و نمی‌داند چرا اندوهگین است. آرزو دارد در جست و جوی «خدا» تا پشت ابر پرواز کند و از او بپرسد که «... بهر چه روی زمینم / در آن جا چیست آخر کار و بارم / ... / حقیقت ربه من بنمای یک دم / بکاه از شک، بیفزا بر یقینم (همان: ۱۱۹) و در شعری، پیش از مرگ چنین سرود: دم مرگم / روی برگم / بنویس: / تا رخم زیبا هست / غم ندارد ز شکست (همان: ۳۵۳)

وی بر آن است که شکست مقدمه‌ی پیروزی است حتی سرنوشت جهان از همان روز نخست با پیروزی بزرگ شکست آغاز شده است (همان: ۵۱).

یادها و خاطرها

انسان هر روز به گذشته ی خود باز می‌گردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران کند. گلچین «شاعر خاطرها» است. او در غربت، با بازگو کردن خاطرها احساس لذت می‌کند و به یاد میهن می‌سراید (همان: ۳۶۱) و گاه خود را کودکی ده ساله می‌بیند و از شور و شوق روزهای کودکی سخن می‌گوید:

یادم آرد روز باران / گردش یک روز دیرین / خوب و شیرین / توی جنگل‌های گیلان /
کودکی ده ساله بودم / شاد و خرم، نرم و نازک / چست و چابک (همان: ۲۰۹)
گاه خاطرها او را به سوی نوجوانی‌اش می‌برد: ز روی تپه‌های سبز خرداد / که آزادانه
می‌خواندند در باد / شتاب پای خوش رفتار آهو / مرا می‌برد سوی نوجوانی / دلم می‌زد ز مهر
جاودانی / به من لبخند می‌زد روی نیکو (همان: ۲۶۲)

و گاه به سوی جوانی و امیدهای پاک بلندش: یاد باد آن جوانی و مستی / تپش
دلکش دل هستی / آرزوهای آسمانی جان / پاکی آن امیدهای بلند (همان: ۲۳۲)؛ و این
آرزوهای پاک در خاطره ی او زندگی می‌کنند (همان: ۲۵۲). او در غربت و تنهایی،
رؤیاهای گذشته را مرور می‌کند و در این «پرده ی پندار» چشم‌ها را باز می‌کند و با
حسرت می‌بیند که:

یار رفته / تار رفته / آن همه آهنگ خوش از پرده ی پندار رفته / بر درخت آرزوی
کهنه ی من خورد تیشه /... / در رگ من نبض حسرت تار می‌زد (همان: ۳-۲۵۰)

وطن

از دیگر بن‌مایه‌های شعر گلچین، عشق به میهن و زادگاهش، گیلان است. اشعار
«آن خانه»، «بازگشت»، «گیلان»، «نوروز» و «به یاد میهن» در مجموعه ی گلی برای تو
و شعرهای پراکنده نشانگر این عشق عمیق است. در مجموعه‌های نهفته و مهر و کین،
اگرچه بصراحت از عشق به میهن و زادگاهش حرفی به میان نیاورده، اما تصاویر این
شعرها، همه برگرفته از محیطی‌ست که در آن رشد و نمو یافته است. سبزه‌های
انگلستان او را به یاد بهشت دل‌آرایش گیلان می‌اندازد: سبزه ی انگلستان هر دم / یاد
تو اندازدم بهشت دل‌آرا / آری، مانند توست این جا خرم / آری مانند توست این جا

زیبا (همان: ۲۲۰) و آرزو می‌کند که روزی به سویش پرواز کند (همان: ۳۱۶) آن «بهشت سبزه ی خوش‌رنگ» عکسی جاوید در دلش افکنده است. او با یاد میهن و نوروز می‌سراید: «به یاد تو ای میهن دوردست/ به نوروز هستیم بی باده، مست/ که یاد تو مستی به ما می‌دهد/ می‌ناب هستی به ما می‌دهد (همان: ۳۶۱)

در یکی از شعرهای آخر عمرش تصمیمش را برای بازگشت بیان می‌کند: یک روز دوباره خانه خواهم رفت/ درخواهم زد چو مرد بیگانه/ خواهی پرسید: کیست پشت در/ خواهم پرسید: کیست در خانه.../ یک روز دوباره خانه خواهم رفت (همان: ۴-۱۰۳) اما مرگ نابهنگام چنین اجازه‌ای به او نداد.

تقدیر و سرنوشت

برخی از اشعار گلچین گیلانی از جمله شعر وطن، اعتقاد او را به سرنوشت نشان می‌دهد. استمرار حوادث ناخوشایند بر آدمی خصوصاً بر شخصیت‌های داستان «رستم و سهراب» و «آدم و حوا» برای جلوگیری از آن چه برای آنها پیش خواهد آمد، آنها را عاجز و درمانده و وادار به پذیرش تقدیر می‌کند. دست تقدیر «رستم و سهراب» را دوباره با هم روبرو می‌کند و آن اتفاق ناگوار روی می‌دهد: کاش این مچ‌بند را من زودتر/ دیده بودم، ای پسر جان، ای پسر/ تا نمی‌بردم به گرز و نیزه، دست.../ کاش دستم، کاش دستم می‌شکست (همان: ۸۳)

در شعر «آدم و حوا» بر این است که با نیرنگ بزرگ سرنوشت، بهشت از آدم و حوا تهی شد ولی «آدم» از حکم تقدیر مبنی بر بودن در زمین شادمان است (همان: ۶۵) با این همه، در شعر «پرسش»، از سرنوشتی که برایش رقم خورده، اظهار نارضایتی می‌کند:

خدا را جویم و از دل بنالم/ بپرسم: بهر چه روی زمینم.../ به لوح سرنوشتم چه نوشتی؟/ بده آن را به بنده تا بینم.../ اگر گلچینم، آن خار از پی چیست؟/ برای چیست گل گر خارچینم؟ (همان: ۹-۱۱۸)

اگرچه از تنهایی و دردمندی حکایت می‌کند، اما در مقابل سرنوشت، احساس عجز و درماندگی می‌کند و چاره‌ای جز زندگی کردن نمی‌بیند (همان: ۱۲۵)؛ بر این نکته پای می‌فشارد که زوایایی پنهان در زندگی وجود دارد که کشف آن از توان بشر بیرون است. و در این «کرانه‌ی راز» گنجی است که نمی‌توان دانست (همان: ۹۰) و می‌سراید:

آیا گمان بری که توانی نوشت چیز/ در دفتری که گردد پیوسته باز و باز؟/ آیا گمان بری که از این جنبش و شتاب/ ابر سیاه را کنی از ترس زهره، آب؟/.../ آگاه نیستی که در این چرخ کار توست/ چون دانه‌ای میانه‌ی دو سنگ آسیاب (همان: ۲۱۷)

نارضایتی از تقدیر و سرنوشت در برخی دیگر از اشعار او نیز دیده می‌شود (گلچین گیلانی، همان، ۶۰ و ۳۳۵ و ۳۴۶). «حاصل ناتوانی‌ها و درماندگی‌ها تقابل جهان با انسان است... هر چه شاعران رمانتیک و رمانتیک مآب بیشتر به درون خود گرایش پیدا کنند، مشکل وجودشان را بیشتر می‌کنند؛ نفی و اثبات وجودشان مستقیماً با نفی و اثبات جهان گره می‌خورد. اما وقتی جهان اساساً در تقابل با فرد باشد، پس در پی اثبات هستی او نیست، خصومت جهان به معنای نفی انسان است و اثبات او تنها در نفی جهان معنا می‌شود» (مختاری، ۱۳۸۰: ۱۱۵). روز رستاخیز است و گلچین با لحنی خطاب‌ی می‌گوید که اگر سرگذشت ما در سرنوشت، همسنگ دوزخ با بهشت است؛ پس برای چیست این بازی؟... مگر/ ما ز شوخی در جهان می‌زیستیم/ در کف نیروی تو، ای دادگر/ ما به جز بازیچه چیزی نیستیم (گلچین گیلانی، همان: ۵۹)

جنگ

بخشی از زندگی گلچین گیلانی با جنگ جهانی دوم مصادف بود؛ و هر شاعری بالطبع از حوادث پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد؛ وی نیز شروع جنگ را این گونه می‌بیند: دروازه‌ی دوزخ باز می‌شود/ جنگ جهانگیر آغاز می‌شود/ زنان بدخوی تندر می‌غرند با ناخن‌های آذرخش رخ ابرها را/ می‌خراشند (همان: ۲۹۳) و باد شبگرد از خشم ابرها را پاره پاره می‌کند (همان: ۳۵۷). مرگ بوی آتش جنگ می‌دهد و همه چیز بوی اشک و خون گرفته است:

«چرا نگویم: اشک است چکه‌ی باران؟/ چرا نگویم: خون است در شکوفه‌ی گل / (همان: ۸-۳۲۷) چون انسان‌ها نمی‌دانند برای چه می‌جنگند، پس تفاوتی میان پیروزی و شکست نیست (همان: ۱۳۳)

نمونه‌هایی فراوان از تأثیرپذیری از جنگ در اشعار گلچین دیده می‌شود (همان: ۶۳ و ۷۴)

مرگ و زندگی

مرگ حقیقت است و کس را از آن گریز نیست؛ «آینه‌ای است که ما حقیقت خود را در آن می‌بینیم. اگر این حقیقت زشت است، تقصیر مرگ نیست و اگر زیباست، زیبایی آن جز

واقعیت وجودی خود ما نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۶). گلچین سرشار از زندگی است و «جوی جوان زندگی» و روح حیات حتی در دوران پیری نیز در شعرش انعکاسی عمیق دارد (گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۵-۲۷۴) با این همه، اندیشه‌ی مرگ از ذهن او بیرون نمی‌رود. او در اشعارش بارها به فانی بودن دنیا، «دم بودن» زندگی و لزوم اغتنام فرصت اشاره کرده است: آتش مزین از آرزوهای او / هر دم هزاران زندگانیست / در هر دم کوتاه، بهشتی جاودانیست / ای زنده، تو چیزی از این بهتر نداری (همان: ۳۳۰)

او مرگ را چونان واقعیتی تلخ می‌پذیرد و از «پنجه‌ی پر زور» روزگار که «می‌رباید یار را از دست یار» سخن می‌گوید و این که «از پس هر آمدن، رفتن بود/ این نه تنها سرنوشت من بود» (همان: ۱۴۶). و چون «رفتن بی‌بازگشت: سراسر سرگذشت» است و هیچ‌گزیری از آن نیست، پس چرا اندوهگین گردم... همیشه من در این خانه نخواهم بود / دمی خواهد رسید و واپسین دم نام خواهد داشت / کس دیگر فشار دکمه را آغاز خواهد کرد / به روی چهره‌های تازه‌ای در باز خواهد شد... / به جز این نیست زیر پاهایم / روانم / هر چه بادا باد / روانم تا زمین را چاله‌ای دیگر بیفزایم / برای تخته سنگی / تا خزانه نامم بپوشاند (همان: ۵۰-۳۴۹)

«مرگ اندیشی» از ویژگی‌های شعرای رمانتیک است. شعر «نام» از بهترین نمونه‌های شعری گلچین در این موضوع است. در این شعر، پروانه و فریدون نماد انسان‌هایی هستند که با غفلت و سرمستی گذر زمان و مرگ را فراموش کرده‌اند. و امروز زیر شاخه‌ی این کاج سهمناک / پروانه و فریدون گردیده‌اند خاک... / رخسار زرد باغ پر از درد و رنج و باک / خورشید نیست... گرمی شادی‌دهنده نیست... / گل نیست... سبزه نیست... سرود پرنده نیست... / از باد سخت، دامن دریاچه، چاک - چاک (همان: ۲۳۰). در سطرهای آخر شعر این نکته ذهن او را برمی‌آشوبد که آیا فقط «نام» است که از آدمی در این جهان می‌ماند، یا نام نیز از یاد روزگار محو می‌شود: اما هنوز بر تنه‌ی کاج سال‌دار / نام دو یار دیرین مانده به یادگار / بالای کاج، تندر، در ابر اشک‌بار / می‌غرزد از ته دل: ای تیره آسمان / جز نام، چیز دیگر ماند در این جهان؟ / یا نام نیز می‌رود از یاد روزگار؟ (همان: ۲۳۰)

در مقابل مرگ اندیشی، جاودانگی جان‌ها نیز مورد توجه گلچین واقع شده است (همان: ۵۹).

راز هستی

گلچین در اندیشه ی کشف اسرار است و نفوذ در همه ی جهان. «سنت بوو منتقد بزرگ قرن نوزدهم این علاقه را آرزوی بزرگی برای کشف ناشناخته‌ها می‌نامد» (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۲) رازگونگی حیات، جان و هستی در نظر او شایسته‌ی تأمل و توجه است و او می‌گوید:

برای یافتن ژالهی نهفته‌ی راز/ ز ریشه تا تنه تا شاخه تا شکوفه و گل/ همیشه در پروازم
چو ناله ی بلبل/ برای دیدن گلزار گلشن آواز (گلچین گیلانی، همان: ۲۹)

او حتی به دنبال گل نرویده است و خوب بود اگر که باغبان به او می‌گفت که: «گل ندیده آینده را که می‌بوید ... / فغان چه آرزوی پوچ، چون که پیر چمن/ هزار راز نهان داند و نمی‌گوید/ هزار راز نهان زیر پای خود دارد/ فروتن است و همان راه رفته می‌پوید (همان: ۳۲۰)

اگر چه این «کرانه ی راز» گنجی است ناشناخته اما او بر این است که دفتر آفرینش همیشه باز است ولی چشم‌ها نابیناست: برای پرتو جاوید در فریب امید/ همیشه می‌سوزم با ستاره و خورشید/ برای خواندن آن واژه‌های ناپیدا/ همیشه دفتر باز است و چشم نابیناست/ همیشه در دل من می‌تپد زبان خدا/ همیشه، آری... اما همیشه بی‌معناست (همان: ۲۹)

بر آن است که شیشه ی خدا نزدیک است اما پرده ی تاریک، به خاطر سیاهی و دوری دل‌های ماست:

سیاهی شب دیدار می‌شود کوتاه/ ولی رخ تو نهان است، پرده ی تاریک/ همیشه آویزان است، شیشه ی نزدیک/ ز دود آتش دل‌های ماست دور و سیاه/ به پشت پنجره گلزار می‌شود پیدا/ ستاره می‌خواند در پیاله‌های بهار/ بنوش باده ز گلبرگ پاک، ای بلبل/ که در سپیده فرو می‌رود سیاهی ما/ به پاکدامنی دامن دریده‌ی گل/ نگه نکن که گناه است بی‌گناهی ما» (همان: ۳۶)

نتیجه

گلچین گیلانی در شعر خود بسیار صمیمی است. او به واسطه‌ی سادگی بیان و لطف اندیشه، هر نوع فکر، درون‌مایه و عاطفه را به سهولت، صمیمانه و صادقانه بیان می‌کند. از منظر عاطفه ی شعری، گلچین بیشتر به بیان حس و حال خویش، تأثرات و احساسات فردی، رنج‌های تنهایی می‌پردازد. در اغلب اشعار با ستیز میان «امید و نومیدی» و «مرگ و زندگی» روبرو هستیم. در برخی اشعار اوضاع نامطلوب و

آینده‌ای نومیدکننده یافت می‌شود که تنها با یادآوری گذشته و خاطرات آن تسلی و تخفیف می‌یابد. با این همه، روح شاد زندگی و حیات را در بطن شعرهای گلچین حتی در میانسالی‌اش می‌توان یافت. اندیشه‌ی فانی بودن این دنیا و فریب بودن زندگی، در اغلب اشعار به ویژه در مجموعه‌ی «نهفته» تکرار شده است. با این حال، من شعری گلچین غالباً به تقدیر و سرنوشت (جبر) معتقد است و بدان راضی و خشنود. احساس لطیف عاشقانه‌ی گلچین را می‌توان در اشعارش حس کرد. در واقع شعر رمانتیک وی تلفیقی از عشق و طبیعت است. در بسیاری از حالات، خود را با طبیعت یکی می‌داند و گاه خود را در طبیعت منعکس می‌یابد. رنگ اقلیمی و اصیل که نشأت گرفته از محیط زادگاه اوست، دنیای شعری گلچین را تسخیر کرده است. در مجموعه‌های شعری گلچین کمتر شعری می‌توان یافت که شاعر از طبیعت و مظاهر آن برای بیان احساس و عاطفه بهره نگرفته باشد. در برخی از اشعارش وطن و گذشته‌ی پرافتخار آن را توصیف می‌کند و برای بازگشت به آن بیتاب است. در مجموع، غم غربت و دوری از وطن از درون‌مایه‌های پربسامد شعر اوست.

از دیگر درون‌مایه‌های شعر گلچین بویژه در منظومه‌ی «مهر و کین»، زشتی‌ها و خرابی‌های جنگ است که با تأثیر از جنگ جهانی دوم سروده شده است. نیز در برخی اشعارش تأثیرپذیری و یا الهام از زندگی اروپایی را مشاهده می‌توان کرد.

منابع

- ۱- آبروی، آ. ج، شعر جدید فارسی، ترجمه فتح الله مجتبایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- ۲- بی‌نام مؤلف، تذکره الشعرا ی گیلان، رشت: حقیقت، ۱۳۳۵.
- ۳- پور نامداریان، تقی، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- ۴- خسروی شکیب، محمد، راز توفیق شعر باران، مطالعات ادبیات کودک، ش ۴، صص ۷۶ - ۶۱، ۱۳۹۰.
- ۵- روزبه، محمدرضا، شرح و تحلیل شعر نو فارسی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ۶- زرقانی، سید مهدی، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث، ۱۳۸۴.
- ۷- سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- ۸- شفیع کدکنی، محمدرضا، آینه‌ای برای صداها، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- ۹- _____، شاعرانی که با آنها گریسته‌ام، بخارا، شماره ۵، صص ۱۲-۷، ۱۳۷۸.
- ۱۰- _____، ادوار شعر فارسی، چ اول (ویراست دوم)، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، چاپ سوم (ویرایش دوم)، تهران: میترا، ۱۳۸۸.
- ۱۲- عابدی، کامیار، گلچین گیلانی در قلمرو زندگی و شعر، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۳۱، صص ۴-۵۱، ۱۳۷۱.
- ۱۳- _____، با ترانه ی باران، چاپ اول، تهران: ثالث، ۱۳۷۹.
- ۱۴- فخرایی، ابراهیم، گیلان در قلمرو شعر و ادب، رشت: جاویدان، ۱۳۵۶.
- ۱۵- گلچین گیلانی (مجدالدین میرفخرایی)، مجموعه اشعار گلچین گیلانی، به کوشش کامیار عابدی، چاپ اول، رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۹.
- ۱۶- مختاری، محمد، هفتاد سال عاشقانه (تحلیلی از ذهنیت غنایی معاصر)، چاپ اول، تهران: تیرازه، ۱۳۷۸.
- ۱۷- میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه ی هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۳.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین، نامه ی اهل خراسان، تهران: زوار، ۱۳۶۴.
- ۱۹- _____، چشمه ی روشن (دیداری با شاعران)، چاپ نهم، تهران: علمی، ۱۳۷۹.

Sources:

- 1- Abedi, Kamyar, "Golchin-e Gilani in the realm of life and poetry", **The journal of development of teaching of Persian Language and Literature**, Vol. 31, pp. 51-54, 1992.
- 2- ————, **With the song of 'Rain'**, 1st edition, Tehran: Sales, 2000.
- 3- Arberry, A.J., **The new Persian poetry**, trans. Fath Allah Mojtabayi, Tehran: Amir Kabir, 1955.
- 4- Fakhrai, Ebrahim, **Gilan in the realm of poetry and literature**, Rasht: Javidan, 1977.
- 5- Golchin Gilani, **The collected poems of Golchin-e Gilani**, ed. Kamyar 'Abedi, 1st edition, Rasht: Farhang-e Ilya, 2010.
- 6- Khosravi Shakib, Mohammad, "The secret of the success of 'Rain' poem", **Studies in children's literature**, Vol. 4, pp. 61-76, 2011.
- 7- Mirsadeqi, Meymanat, **The glossary of the art of poetry**, Tehran: Ketab-e Mahnaz, 1994.
- 8- Mokhtari, Mohammad, **Seventy years of lyric poetry**, 1st edition, Tehran: Tirazheh, 1999.
- 9- Pour Namdariyan, Taqi, **Journey in the fog**, Tehran: Negah, 2002.
- 10- Rouzbeh, Mohammad Reza, **The explanation and analysis of the new Persian poetry**, 1st edition, Tehran: Nashr-e Markaz, 2004.
- 11- Seyyed Hosaini, Reza, **Literary schools**, Vol. 1, 11th edition, Tehran: Negah, 2002.
- 12- Shafi'i kadhani, Mohammad Reza, **A mirror for the voices**, Tehran: Sokhan, 1997.
- 13- ————, "The poets with whom I have cried", Bokhara, No. 5, pp. 7-12, 1999.
- 14- ————, **The periods of Persian poetry**, 1st edition (new edition), Tehran: Sokhan, 2001.
- 15- Shamisa, Sirous, **Literary criticism**, 3rd edition (new edition), Tehran: Mitra, 2009.
- 16- Unknown Author, **The biography of the poets of Gilan**, Rasht: Haqiqat, 1956.
- 17- Yousofi, Ghalamhosain, **The letter from the people of Khorasan**, Tehran: Zavvar, 1985.
- 18- ————, **The Flowing Fountain (A Visit from the Poets)**, 9th edition, Tehran: 'Elmi, 2000.
- 19- Zarqani, Seyyed Mahdi, **The landscape of the contemporary poetry of Iran**, Tehran: Sales, 2005.